

## غزل شماره ۲۶۸

کُعداری ز گلستانِ جهان مارا بس  
زین چمن سایه آن سروروان مارا بس

من و همصحبتی اهلِ ریادورم باد  
از گرانانِ جهان، رطلِ گران مارا بس

تصرِ فردوس به پاداشِ عمل می بخشند  
ما که رندیم و کدا، دیرمغان مارا بس



بشین بر لبِ جوی و کذرِ عمر بین  
کاین اشارت ز جهانِ گذران، مارا بس

نقدِ بازارِ جهانِ بگر و آزارِ جهان  
گر شمارانه بس این سود و زیان مارا بس

یار با ماست، چه حاجت که زیادتِ طلیم؟  
دولتِ صحبتِ آن مونسِ جان مارا بس

از درِ خویش خدارا به بهشم مفرست  
که سر کویِ تو از کون و کان مارا بس



حافظ از مشرب قسمت گدانا انصافست  
طبع چون آب و غزل های روان مارا بس

## تفسیر فال

تو در زندگی خود همه چیز را داری و نیازی به طمع ورزیدن بیشتر نیست. یار و ثروت و مقام، همگی به طور همزمان به سراغ تو آمده‌اند، بنابراین شایسته است که قدر این نعمات ارزشمند را بدانی و از آنها بهره‌برداری کنی. در این میان، باید از دوستی‌هایی که تنها در حق تو ریا می‌کنند دوری کنی، زیرا چنین روابطی نه تنها ارزشمند نیستند بلکه می‌توانند آسیب‌زننده نیز باشند. با داشتن دوستی صادق و راستین، می‌توانی به آسمان‌های بلند سعادت و خوشبختی دست پیدا کنی؛ چرا که یک دوست واقعی همچون گنجینه‌ای باارزش است که در سخت‌ترین لحظات زندگی کنار تو خواهد بود. همچنین بی‌انصافی و نارضایتی داشتن نسبت به آنچه که داری، نوعی نادیده گرفتن نعمت‌هایت خواهد بود. پس بهتر است قدردان آنچه هستی باشی و احساس رضایت را در دل پرورش دهی.



به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)